

## پادشاهس شاپور سوم

بخش ۱ - پادشاهی شاپور سوم پنج سال و چهار ماه بود



ویکی‌شاهنامه

متن شاهنامه ( بر اساس نسخه مسکو ) اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی

دفتر پنجم

از ایران بسی شاد و بهری دژم	چو شاپور بنشست بر جای عم
جهان دیده و رای زن موبدان	چنین گفت کای نامور بخردان
نگیرد ازین پس بر ما فروغ	بدانید کان کس که گوید دروغ
که از رای باشد بزرگی بجای	دروغ از بر ما نباشد ز رای
نیابی به باغ اندرون چون نگار	همان مر تن سفله را دوستدار
گوازه نباید زدن بر کسی	سری را کجا مغز باشد بسی
نبايد روان را به زهر آژدن	زبان را نگهدار باید بُدن
بکاهد به گفتار خود آب روی	که بر انجمن مرد بسیار گوی
تو بشنو که دانش نگردد کهن	اگر دانشی مرد راند سخن
بگرد طمع تا توانی مگرد	دل مرد مطمع بود پر ز درد
همان نیز با مرد ناپاک رای	مکن دوستی با دروغ آزمای
گذر زین چهارانش کمتر بود	سرشت تن از چار گوهر بود
به آزادگی يك دل و يك نهاد	اگر سفله گر مرد با شرم و راد
بسند آیدش بخشش کردگار	سیم کو میانه گزیند ز کار
همی دانشی نام جوید ز لاف	چهارم که بیراگند بر گزاف
نباشد دل سفله يك روز شاد	دو گیتی بیابد دل مرد راد
بدان گیتی اندر نیابد بهشت	بدین گیتی او را بود نام زشت
که بیراگند خواسته بر گزاف	دو گیتی نیابد دل مرد لاف

تن خویش را آفرین گسترید	ستوده کسی کو میانه گزید
همیشه سر بخت بیدار باد	شما را جهان آفرین یار باد
که تخت بزرگی نماند به کس	جهاندارمان باد فریاد رس
ز یزدان برو آفرین خواستند	بگفت این و از پیش برخاستند
بشد شاه روزی به نخچیرگاه	چو شد سالیان پنج بر چار ماه
چه پزنده و چند تازان به تگ	جهان شد پر از یوز و بازان و سگ
چو چیزی بخورد و بیاسود شاه	ستاره زدند از پی خوابگاه
پر اندیشه شد سر سوی خواب کرد	سه جام می خسروانی بخورد
چو در خواب شد شهریار رمه	پراگنده گشتند لشکر همه
که کس باد ازان سان ندارد به یاد	بخفت او و از دشت برخاست باد
بزد بر سر شهریار بلند	فرو برده چوب ستاره بکند
کلاه کیی دیگری را سپرد	جهانجوی شاپور جنگی بمرد
چه تازی به کین و چه نازی به گنج	میاز و مناز و متاز و مرنج
هنر جوی و راز جهان را مجوی	که بهر تو اینست زین تیره‌گوی
پژوهش مکن گرد رازش مگرد	که گر باز یابی به پیچی به درد
چه با مرد برنا چه با مرد پیر	چنین است کردار این چرخ تیر